

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال دوم شماره ۵۰

۱۰ اسفند ۱۳۹۵ / ۲۸ فوریه ۲۰۱۷

حقوق ما

حق اعتراض



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران/ محمود امیری مقدم

سر دبیر این شماره: کامبیر غفوری

تحریریه: فیروزه رمضان زاده، مژگان غفاری شیروان، سعید آگنجی، بهرنگ زندی

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

مشاور حقوقی: محمد اولیایی فرد

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

حق اعتراض، حق اصلاح، حق انقلاب



تضمین ها و محدودیت های حق اعتراض در اسناد بین المللی و قانون اساسی ایران



آیا اصلاح حکومت ها، حق مردم است؟



اپوزیسیون و حق اعتراض و ابراز مخالفت سیاسی



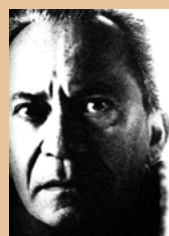
حق برگزاری تجمع و تظاهرات در قوانین ایران



رویکرد انگلیسی قانون کار ایران به حق اعتصاب



دو شعر از لدو ایوو، شاعر برزیلی





حق اعتراض، حق اصلاح، حق انقلاب



کامبیز غفوری

این اعتراض همیشه و در همه جا به یک شکل صورت نمی گرفت اما پیش از دوران مدرن و آغاز پیدایش جوامع مبتنی بر قوانین مدنی، عمدتاً با سرکوبی خونین مواجه می شد.

در حکومت های سلطنت مطلقه، شخص پادشاه عمدتاً سایه ای از خدا و مالک جان و مال مردم محسوب می شد. کسی را نه یارای اعتراض به سیاست های او بود و نه اصولاً حقی برای مملوکان در این زمینه وجود داشت. بردگان به کنار، نه تنها فرودستان اساساً رعیت بودند و حق اعتراض

در طول تاریخ، همواره مردمی بودند که به آنچه ظلم یا عمل ناروای حکومت گران می خواندند، اعتراض کنند.

به ظلم احتمالی را نداشتند، بلکه در اغلب نظام های فئودالی، شکستن سوگند وفاداری از سوی واسال ها نیز امکان نداشت و این حق تنها در اختیار شخص فئودال بود.

نخستین گام ها در مسیر به رسمیت شمرده شدن حق اعتراض به گونه ای که امروزه می شناسیم اش، محصول عصر روشنگری و زیر مجموعه ای از «تئوری قراردادهای اجتماعی» است که اندیشمندانی چون توماس هابز، جان لاک، ژان ژاک روسو و ایمانوئل کانت ستون های آن را ترسیم کردند.

در این اندیشه، نوعی قرارداد میان مردم و حکومت گران وجود دارد؛ بدین معنا که مردم از برخی امکان ها که زندگی آزاد در طبیعت به آن ها ارزانی می دارد، چشم می پوشند و آن را به حکومت تفویض می کند تا حکومت، امنیت و حقوق دیگر آن ها را پاسداری کنند. به زبان ساده، انسان ها زندگی آزاد خود را در طبیعت، مقید به قوانینی می کنند که به زندگی اجتماعی آن ها نظم می دهد و مجری آن ها، حکومت است. حال، سوال این جاست که چه می شود اگر حکومت مستقر به ظلم و ضایع کردن حقوق شهروندان دست بزند و در واقع، چنین قرارداد فرضی را نقض کند؟

جان لاک، فیلسوف قرن هفدهم انگلیسی و یکی از بسط دهندگان تئوری قرارداد اجتماعی که بسیاری او را پدر لیبرالسم کلاسیک می دانند، در اثری به نام «دو رساله درباره ی حکومت»، به این سوال پاسخ داده و مبحث «حق انقلاب» را پیش می کشد. لاک انقلاب را حق مردم علیه حکومتی می داند که علیه منافع ملتش عمل کند و در برخی موارد حتی آن را «وظیفه» یا «تعهد» شهروندان می داد. حق انقلاب در اندیشه ی لاک، حافظ حق شهروندان برای مقابله با حکومت است که به استبداد بگردد و زورگویانه آن را ادامه دهد. اندیشه های لاک نفوذ قابل توجهی بر تحولات جاری در دنیای غرب گذاشت. از جمله، اعلامیه ی استقلال ایالات متحده آمریکا تحت تأثیر آثار او نوشته شد. برخی، یکی از اهداف متمم دوم قانون اساسی آمریکا را که بر حق حمل اسلحه از جانب شهروندان تأکید دارد، حق مقاومت در برابر سرکوب می دانند. این متمم

از جهت حق حمل سلاح، با اعلامیه ی حقوق ۱۶۸۹ انگلیس مشابهاتی دارد.

با این حال، آیا همواره می توان از «حق انقلاب» استفاده کرد؟ رشد قوانین مدنی و ساخته ی فکر انسان، راه کارهایی را تعیین کرده تا با تسهیل ابراز حس جمعی و نشان دادن اعتراض ها، خشونت های احتمالی ناشی از یک انقلاب را در سیستم های دموکراتیک به حداقل برساند. این راه ها که در میثاق های بین المللی شامل «حق آزادی تجمعات» حق آزادی انجمن ها» و «حق آزادی بیان» هستند، در مقاله ی مژگان غفاری شیروان با عنوان «اپوزیسیون و حق اعتراض و ابراز مخالفت سیاسی» مورد بررسی قرار گرفته اند.

او واکنش سیستم های سیاسی مختلف به پدیده ی مخالفت سیاسی را مورد بررسی قرار داده، حق ابراز مخالفت سیاسی را در اسناد بین المللی کاویده و به حق حیات و آزادی مخالفان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران اشاره کرده است.

محمد اولیایی فرد در مقاله ای حقوقی، به طور مفصل، هم تضمین ها و هم محدودیت های حق اعتراض را در اسناد بین المللی نشان داده و سپس قوانین جمهوری اسلامی ایران را در هر دو بُعد تضمین کننده و محدود کننده، کاویده است.

در این شماره همچنین به «حق اصلاح حکومت ها» پرداخته ایم. فیروزه رمضان زاده گفت و گویی داشته با مهرانگیز کار، حقوقدان، نویسنده و فعال حقوق زنان مقیم واشنگتن؛ کورش زعیم از رهبران پیشین جبهه ملی ایران ساکن تهران و امیرسالار داوودی از وکلای دادگستری ساکن تهران. تشابه و تفاوت های این نظرات در گزارش او، خواندنی اند.

سعید آگنجی، مصاحبه ای داشته با دنا دادبه، کارشناس ارشد حقوق بین الملل و عضو کانون پاراگال (مشاور حقوقی) ایالت تگزاس و از او درباره ی حق برگزاری تجمع و تظاهرات در قوانین ایران پرسیده است. مقاله ی بهرنگ زندی را نیز می توانید با عنوان «رویکرد انگلیسی قانون کار ایران به حق اعتصاب»، در این شماره بخوانید.

تضمین‌ها و محدودیت‌های حق اعتراض در اسناد بین‌المللی و قانون اساسی ایران



محمد اولیایی‌فرد

اول: حق اعتراض در اسناد بین‌المللی

حقوق بشر، حقوقی جهانی، برابر، جدایی ناپذیر، تفکیک ناشدنی و در ارتباط با یکدیگرند. حق اعتراض، برآیند و مولود حق آزادی بیان، از حقوق بنیادین بشر است که با تحقق حق آزادی بیان، حق اعتراض نیز عینیت می‌یابد.

ماده ۱۹ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در این خصوص اعلام می‌کند: «هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد و در کسب و دریافت و انتشار اطلاعات و افکار، به تمام وسایل ممکن بیان و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.» در ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز عنوان شده است: «هیچ کس را نمی‌توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت و اخافه قرار داد و هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات، خواه شفاهاً یا به صورت نوشته یا چاپ، یا به صورت هنری یا به هر وسیله‌ی دیگر، به انتخاب خود است» همچنین در سطح منطقه‌ای حقوق بشر نیز در اسناد مهمی نظیر ماده چهار اعلامیه‌ی آمریکایی حقوق و وظایف بشر، ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۹ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها، به این حق اشاره شده است.

دوم: حق اعتراض در قانون اساسی ایران

در قانون اساسی ایران به صراحت سخنی از حق اعتراض به میان نیامده اما سازوکارهایی برای تأمین این حق از طریق موضوع آزادی بیان اندیشیده شده است. این سازوکارها در حوزه‌ها و فضاهای گوناگون فردی، سیاسی و اجتماعی گنجانده شده است. طبق اصل ۲۳ «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.» همچنین اصل ۲۴ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.» با توجه به این اصول،



حق آزادی بیان عقیده و اعتراض را می‌توان به طور ضمنی از اصل ۲۳ استنباط کرد. علاوه بر این وجود اصل ۲۴ (در مورد آزادی بیان از طریق مطبوعات) در ذیل اصل ۲۳ این نتیجه را تأیید می‌کند که قانون اساسی در اصل ۲۳، از اصل آزادی بیان و حق اعتراض حمایت کرده است که در اصل ۲۴ یکی از مصادیق برجسته این اصل را که همانا آزادی بیان و اعتراض از طریق مطبوعات است متذکر شده است. حتی از خود اصل

آزادی بیان و عقاید اعتراضی به طور جمعی و سازمان یافته نیز مورد حمایت قانون اساسی است. مطابق اصل ۲۶ قانون اساسی: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده، آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت.» در اصل ۲۷ نیز آمده که «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.»

هم‌چنین در اصل ۱۵۷ قانون اساسی حق اعتراض تحت عنوان آزادی بیان و نشر اندیشه‌ها در صدا و سیما تأکید شده است: «در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور، باید تأمین گردد.» اصل نظارت همگانی یا امر به معروف و نهی از منکر در روابط متقابل مردم نسبت به یک‌دیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت، از جمله مصادیق حق اعتراض تلقی می‌گردد. اصل هشتم تصریح گردیده «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده‌ی مردم نسبت به یک‌دیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت.»

آزادی اظهار نظر و حق اعتراض نمایندگان مجلس شورای اسلامی به‌عنوان نمایندگان مردم نیز از دیگر مصادیق اعمال حق اعتراض در قانون اساسی است. مطابق اصل ۸۶ «نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آن‌ها را به سبب نظرانی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آراییی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند، تعقیب یا توقیف کرد.» در اصل ۸۴ نیز آمده: «هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسایل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید.» همچنین مطابق اصل ۸۹ نمایندگان مجلس شورای اسلامی در مواردی که لازم بدانند، می‌توانند هیئت وزیران یا هر یک از وزرا یا رئیس جمهور را استیضاح کنند و هرگونه پرسشی که دارند از آنان بپرسند و آنان موظف به پاسخ‌گویی هستند.

سوم: تضمین‌های حق اعتراض در قانون اساسی ایران

فقدان امنیت قضائی و اجتماعی از موجبات عدم اعمال حق اعتراض است به همین سبب در قانون اساسی تمهیداتی جهت حفظ، تضمین و گسترش این نوع از آزادی اندیشیده شده است.

۲۴ هم می‌توان آزادی بیان و حق اعتراض را به طور کلی را استنباط کرد چرا که زمانی که مطبوعات در بیان مطالب اعتراضی آزاد باشند، به طریق اولی یکایک شهروندان هم باید در بیان و اعتراض شفاهی یا کتبی خود آزاد باشند.

از دیگر مصادیق اعمال حق اعتراض، آزادی ابراز جمعی عقاید و بیان اعتراضی در اصول ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی است که نه تنها آزادی بیان و اعتراض به طور فردی، بلکه همچنین

«دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون به کار گیرد» در اینجا به کار بردن عبارت «در حدود قانون» استثنایی بر آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و نشان‌دهنده‌ی این است که این آزادی‌ها نمی‌توانند مطلق باشند و باید حدود و حیطه‌ی خاصی را رعایت نمایند و لطمه‌ای به حقوق دیگر افراد جامعه و نظم عمومی و به طور کلی منافع جامعه وارد نکنند.

اساسی‌ترین اصل در قانون اساسی در خصوص قاعده‌ی قانونی بودن، اصل چهارم است که می‌گوید: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید براساس موازین اسلامی باشد این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.» همچنین اصول ۲۴، ۲۶، ۲۷ و ۱۷۵ نیز از جمله اصول مهم تعیین کننده حق اعتراض تحت عنوان آزادی بیان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هستند که محدود و مقید به رعایت مبانی اسلام و موازین اسلامی شده‌اند.

۲- رعایت نظم و اخلاق عمومی

بند دوم ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، یکی از محدودیت‌های آزادی بیان و حق اعتراض را حمایت و حفظ نظم عمومی و اخلاق عمومی می‌داند که دولت‌ها می‌توانند برای حفظ این دو امر، حق اعتراض را محدود نمایند. البته طبق مقررات میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، تعریف ملی از نظم و اخلاق عمومی تا جایی معتبر است که با تعریف مقررات بین‌المللی مطابقت داشته باشد. در ملاحظات کلی کمیته‌ی حقوق بشر نیز بر این نکته تأکید شده است که لزوم اعمال محدودیت بر آزادی بیان و حق اعتراض برای حفظ و رعایت نظم و اخلاق عمومی نباید تا بدان جا پیش رود که خود حق را زیر سؤال ببرد.

در قانون اساسی ایران غیر از اصل ۲۷ در بحث مسالمت‌آمیز بودن اجتماعات، موضوع پرهیز از خشونت که عدم حمل سلاح مصداق بارز آن است، اشاره‌ی مستقیم به رعایت نظم و اخلاق عمومی برای محدود کردن حق اعتراض نشده است. در عوض در اصول چهار، ۲۴، ۲۶ و ۲۷، حق اعتراض محدود به

رعایت مبانی و موازین اسلامی شده است که می‌تواند بهانه‌ای برای نقض کامل این حق باشد. مبانی اسلام، مفهومی است که نه در قوانین و مقررات ایران از آن تعریفی به عمل آمده و نه موارد اخلاق آن تعیین شده است. مطابق کتب اولیه اسلامی، مبانی اسلام عبارتند از توحید، معاد و نبوت که این موارد در اعتقادات تمامی مسلمانان مشترک است. لازم به ذکر است،



آزادی‌های مندرج در اعلامیه، و در نتیجه حق اعتراض بحث می‌ند؛ این ماده اولین محدودیت را، «محدودیت به وسیله‌ی قانون» می‌داند. بند سوم ماده‌ی ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز، همچون اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، اولین محدودیت را پیش‌بینی قانون می‌داند. علاوه بر ماده ۱۹ میثاق، اصول ژوهانسبورگ در مورد امنیت ملی و آزادی بیان به بحث اصلی قانونی بودن محدودیت‌های حق اعتراض می‌پردازد.

در زمینه‌ی رعایت اصل قانونی بودن محدودیت‌های حق اعتراض، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند هفتم اصل سوم، اصل چهار، اصل ۹، اصل ۲۴ و اصل ۲۶، اصل ۲۷، اصل ۴۰ و اصل ۱۷۵ از جمله اصولی هستند که محدودیت‌هایی را به آزادی‌ها، از جمله آزادی اعتراض، وارد کرده‌اند. بند هفتم اصل سوم قانون اساسی مقرر می‌دارد:

بهداشت عمومی، اخلاق ضروری باشد. با توجه به این ضوابط محدودیت‌های ناظر بر حق اعتراض شامل مطابقت با قانون یا اصل قانونی بودن محدودیت‌های حق اعتراض، رعایت نظم و اخلاق عمومی، رعایت حقوق و حیثیت دیگران و رعایت امنیت ملی است.

۱- مطابقت با قانون یا اصل قانونی بودن محدودیت‌های حق اعتراض

در اسناد بین‌المللی، اصل قانونی بودن را با عناوینی چون Bylaw , Prescribed by law ذکر کرده‌اند. به این معنا است که وقتی که یک دولت به این نتیجه می‌رسد که آزادی بیان یک فرد را محدود نماید، برای اعمال این محدودیت باید به قانونی توسل جوید که این محدودیت‌ها را لازم بشمارد. ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر از محدودیت‌های تمام حقوق و

مطابق قانون اساسی «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. (اصل ۳۲) در اصل ۳۷ نیز بر اصل آزادی عمل و بیان تأکید شده است: «اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این‌که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد» در بند ششم و هفتم از اصل سوم، دولت جمهوری اسلامی موظف شده است جهت نیل به اهداف اصل دوم قانون اساسی به «تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون» بپردازد. علاوه بر این، رئیس‌جمهور سوگند یاد می‌کند از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است، حمایت کند. (اصل ۱۲۱) قوه قضائیه نیز به عنوان «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت» عهده‌دار «اجبای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» (بند ۲ - اصل ۱۵۶) است.

نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز در قسم‌نامه‌ی خود سوگند یاد می‌کنند که «در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها، آزادی مردم و تأمین مصالح آن‌ها را مد نظر داشته» (اصل ۶۷) باشند. برابر با اصل نهم، «آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یک‌دیگر تفکیک‌ناپذیر و حفظ آن‌ها وظیفه‌ی دولت و آحاد ملت» معرفی شده است. همچنین مطابق این اصل «هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.» در اصل ۱۶۸ قانون اساسی به منظور تأمین آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی، مقرر گردیده «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد.»

چهارم: محدودیت‌های حق اعتراض در اسناد بین‌المللی و قانون اساسی ایران

حق اعتراض یک حق مطلق نیست بلکه در مواردی به صورت استثنایی بایستی محدودیت‌هایی مطابق قانون و با رعایت شرایط خاص بر آن مترتب نمود زیرا اجرای این حق اگر بدون هر گونه محدودیتی صورت پذیرد، ممکن است حقوق و آزادی‌های دیگر افراد جامعه را در معرض خطر و نابودی قرار دهد. یا آنکه نظم عمومی جامعه‌ای را مختل نماید و منجر به از بین رفتن امنیت ملی شود. گاهی نیز می‌تواند سلامت و اخلاق جامعه‌ای را به شدت به مخاطره اندازد. با این تفاسیر حق اعتراض یک حق مقید و مشروط است اما برای اعمال محدودیت بر این حق رعایت ۵ ضابطه ضروری است. این ضوابط عبارتند از: شرط برای محدود سازی این حق باید منطبق با قانون باشد، باید ضروری باشد، باید جنبه‌ی حصری داشته باشد، برای تأمین و تضمین حقوق و آزادی‌های دیگران لازم و ضروری باشد، برای حمایت از نظم عمومی، امنیت ملی،

مذهب شیعه امامت و عدل را نیز داخل در تعریف مبانی اسلام میدانند اما آنچه قدر متیقن است، سه مؤلفه‌ی توحید، معاد و نبوت، جزو مبانی دین اسلام است. بنابراین اگر مؤلفه‌های فوق، مبانی اسلام دانسته شود و از آن تفاسیر موسع در جهت تسری به احکام و آداب دینی و نظرات فقهی به عمل نیاید، باید گفت مطابق قانون اساسی حق اعتراض تنها نسبت به سه مؤلفه‌ی توحید، معاد و نبوت، بعنوان مبانی دین اسلام پذیرفتنی نیست.

۳- رعایت حقوق و حیثیت دیگران

در ماده ۲۲ اعلامیه اسلامی حقوق بشر قاهره آمده: «هر انسانی حق دارد که نظر خود را به هر شکلی که مغایر با اصول شرعی نباشد، آزادانه بیان دارد، اما این در حالی است که آزادی بیان نیز بدون محدودیت و شرایط ممکن نیست، زیرا در این صورت اسباب نقض حقوق دیگران را فراهم می‌کند». همچنین ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، یکی از محدودیت‌های حقوق مندرج در اعلامیه را رعایت حقوق و آزادی‌های دیگران می‌داند. ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در بند سوم، اعمال محدودیت به منظور ضرورت احترام به حقوق و حیثیت دیگران را مجاز می‌شمارد. مع الوصف، با این‌که اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، از حقوق، آزادی‌ها و حیثیت دیگران حمایت می‌کنند، ولی مانع محدودیت نامشروع و غیرمنطقی برحق اعتراض افراد می‌شوند و در همه شرایط، اصل را بر آزادی و استثناء را بر محدودیت می‌گذارند.

در قانون اساسی اگرچه صریحاً نامی از حریم خصوصی برای محدود نمودن حق اعتراض آورده نشده است، اما مصادیق آن مورد توجه واقع شده و تعدی و نقض آن ممنوع قلمداد گشته است. اصول ۲۲ و ۴۰ قانون اساسی به این مضمون پرداخته‌اند. اصل ۲۲ مقرر نموده که «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.» دراصل ۴۰ نیز تصریح گردیده «هیچکس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله‌ی اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.» بنابراین طبق این اصل می‌توان از حق اعتراض در محدوده‌ی قانون بهره‌مند شد، مشروط بر این‌که اعمال حق، به دیگران یا منافع عمومی اخلال وارد نکند. در واقع طبق قانون اساسی اگر بهره‌مندی از حق، منوط به اضرار به غیر باشد، استیفای آن حق مجاز نیست و محدودیت دارد.

۴- حفظ امنیت ملی

ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در بند سوم، اعمال محدودیت به منظور حفظ امنیت ملی را مجاز می‌شمارد.

برابر با اصل نهم قانون اساسی ایران «آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یک‌دیگر تفکیک‌ناپذیر و حفظ آن‌ها وظیفه‌ی دولت و احاد ملت» معرفی شده است. همچنین در همین اصل برای جلوگیری از سوءاستفاده از آزادی و به خطر انداختن استقلال و تمامیت ارضی کشور، تأکید شده است که «هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کم‌ترین خدشه‌ای وارد کند.» در اصل ۲۶ قانون اساسی نیز تصریح شده: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند.» بنابراین تشکیل اجتماعات و احزاب و انجمن‌ها آزاد است؛ با این قید که اصول اساسی نظام جمهوری اسلامی یعنی استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین و مبانی اسلامی و اساس جمهوری اسلامی نقض و به آن‌ها اخلال وارد نشود. اساس نظام جمهوری اسلامی عبارت است از جمهوریت نظام، اسلامیت نظام، دین و مذهب رسمی کشور و اصل ولایت فقیه که مطابق اصل ۱۷۷ قانون اساسی غیرقابل تغییر بوده و قابل همه‌پرسی نیست. بنابراین طبق قانون اساسی ایران نه تنها حق اعتراض به اساس نظام جمهوری اسلامی (جمهوریت نظام، اسلامیت نظام، دین و مذهب رسمی کشور و اصل ولایت فقیه) پذیرفتنی نیست، بلکه اعتراض به آن در قانون مجازات اسلامی نیز جرم‌انگاری شده است.

منابع:

- ۱- کاتوزیان، ناصر. آزادی اندیشه و بیان.
- ۲- قاضی، ابولفضل. حقوق اساسی و نهادهای سیاسی.
- ۳- مدنی، جلال الدین. حقوق اساسی و نهادهای سیاسی.
- ۴- قائم‌مقامی، سید عباس. حقوق طبیعی انسان، مندرج در خط قرمز آزادی اندیشه و بیان و حد و مرزهای آن.
- ۵- امیر ارجمند، اردشیر. مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر.
- ۶- اسلامی، رضا؛ کمالوند، محمدمهدی. چالش‌های آزادی اجتماعات در سیستم حقوقی ایران.
- ۷- متین‌دفتری، احمد. حقوق بشر و حمایت بین‌المللی.
- ۸- قراچورلو، رزا. حق آزادی بیان در نظام بین‌المللی و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۹- محب‌علی، امیرحسین. اصل آزادی بیان در حقوق ایران و قرآن کریم با نگاهی به اعلامیه جهانی حقوق بشر.
- ۱۰- لک‌زایی، شریف، سازوکارهای مسأله آزادی در قانون اساسی.

آیا اصلاح حکومت‌ها، حق مردم است؟



فیروزه رمضان‌زاده

در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه سال ۱۳۵۸، برقراری نظام جمهوری اسلامی ایران، رأی آری اکثریت شرکت‌کنندگان را کسب کرد. فارغ از اختلاف نظر نیروهای سیاسی بر سر عنوان، شیوه و چگونگی برگزاری این همه‌پرسی؛ بسیاری از نیروهای خواهان عبور از جمهوری اسلامی، معتقد هستند که جمهوری اسلامی، رژیم‌ی اصلاح‌ناپذیر است و تصحیح نظام جمهوری اسلامی در چارچوب کنونی، نمی‌تواند هیچ معنایی داشته باشد.

مجله حقوق ما درباره حق مردم برای امکان اصلاح یا تغییر نظام جمهوری اسلامی، گفت‌وگویی کرده است با مهرانگیز کار، حقوق‌دان، نویسنده و فعال حقوق زنان مقیم واشنگتن؛ کورش زعیم از رهبران پیشین جبهه ملی ایران ساکن تهران و امیرسالار داوودی از وکلای دادگستری ساکن تهران.

نخستین سوال این است که آیا نظام در ساز و کار حقوقی خود تغییر یافتنی است؟ به عبارت دیگر، آیا مکانیزمی وجود دارد که از نظر حقوقی و قانونی، بدون این‌که انقلابی صورت بگیرد، تغییر ساختاری در نظام کنونی ایجاد شود که این نظام را به یک سیستم دموکراتیک تبدیل کند؟

به اعتقاد مهرانگیز کار، در صورتی این امر ممکن است که حاکمان «زیر فشارهای داخلی یا بین‌المللی جدی قرار گیرند و متقاعد بشوند که نمی‌شود ساختاری را که دلخواه‌شان است حفظ کنند. در این صورت هرگاه فرصتی باقی مانده باشد و مدیران خردمندی اهرم‌های تصمیم‌گیری را به دست بگیرند، دست‌ها را بالا می‌زنند و مکانیسم تغییر و تحول را از دل ساختار بیرون می‌کشند. هنگامی یک چنین چرخشی در سیاست‌های حکومتی پذیرفته می‌شود که مدیران درک کنند بدون تغییرات ساختاری، سرنگون خواهند شد.»

این حقوق‌دان معتقد است که هنگام رسیدن به این





کنیم.»

امیرسالار داوودی، وکیل ساکن تهران معتقد است که نظام در ساز و کار حقوقی آن تغییر یافتنی است «زیرا سیستم، خودش با همه‌پرسی بر روی کار آمده به موجب قانون اساسی، همه‌پرسی در امور کلان و پراهمیت شناسایی شده و ساز و کار همه‌پرسی هم مشخص شده [است]. حالا بماند که به موجب اصل ۵۹، همه‌پرسی باید از یک هفت خوان رستم عبور کند؛ ولی در مجموع امکان انجام همه‌پرسی وجود دارد.»

پرسش دوم که با این سه فعال سیاسی و مدنی در میان گذاشته شده این است که آیا اصلاح و براندازی حکومت حق مردم است؟

مهرانگیز کار در این باره می‌گوید: «اساساً علت وجودی هر حکومتی، خواست مردم بر ایجاد و تداوم آن است. وقتی ایجاد حکومت، حق و خواست مردم است، طبعاً انحلال آن هم حق مردم است. اصلاح که سهل است، براندازی هم حق مردم است.»

او می‌افزاید: «از همه مهم تر، حکومت ملزم است چالش‌های مردم با خود را تحمل کند و در صدد تامین نظرات مردم گام بردارد. اگر حکومت دارای اختیاراتی است، پارلمانی که با انتخابات آزاد تاسیس شده و انواع اندیشه‌های سیاسی جامعه در آن نمایندگانی دارند، حق دارد ناظر بر چگونگی استفاده از اختیارات حکومت باشد.»



به گفته‌ی این حقوق‌دان، «نکته‌ی مهمی که جمهوری اسلامی ایران و حکومت‌های نظیر آن تلاش می‌کنند زیر سایه‌ی آن حقوق مردم را نادیده بگیرند، مفهومی است که از «مردم» ارائه می‌دهند. مردم را فقط همان دسته‌هایی می‌شناسند که یا از حکومت بسیار منفعت می‌برند یا به ضرب خرافات دینی فریب‌شان می‌دهند و در خیابان‌ها دنبال خودشان می‌کشند. در این کشورها از احزاب مستقل، تشکل‌های مستقل و منتقد، در مجموع از حلقه‌های ارتباطی بین مردم و حکومت اثری نیست. می‌خواهند با حکومت پلیسی بگویند مردم همین‌ها هستند که دنبال ما مدح و ثنا می‌گویند.»

کوروش زعیم نیز اصلاح را حق مردم می‌داند و می‌گوید بدون رضایت و مشارکت مردم، هیچ حکومتی معنا و حقانیتی ندارد. زعیم می‌افزاید: «من هیچ قانون اساسی در جهان را نمی‌شناسم که راه را برای اصلاح، تغییر یا روزآمد سازی خود باز نگذاشته باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی هم اجازه‌ی هر گونه تغییر را داده است، کما اینکه خود آقایان آن را دست‌کم دو بار تغییر داده‌اند، هرچند در جهت مخالف. من بارها در گفته‌ها و نوشته‌های خود درباره ادعای برخی کنش‌گران سیاسی به اصلاحات تاکید کرده‌ام که هیچ اصلاحاتی خارج از قانون اساسی بنیادی نیست و کاربرد ندارد.»

امیرسالار داوودی نیز اصلاح حکومت را حق مردم می‌داند و می‌گوید: «وقتی شما می‌پذیرید که اساس حاکمیت به

طریق همه‌پرسی و مدنی قابل تغییر است، باید بپذیرید که اصلاح جزیی هم پذیرفتنی است. اگر تغییر در سیستم حاکمیت را تغییر کلی و بنیادین تلقی کنیم، تغییرات جزیی تحت عنوان اصلاحات معنا می‌شوند که در زیر مجموعه این طرح قرار می‌گیرد.»

داوودی می‌افزاید: «اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب سال ۱۳۶۸ همه‌پرسی را پیش‌بینی کرده است. به موجب این اصل، مقام رهبری این امکان را دارد که با مشورت با مجموعه تشخیص مصلحت نظام پیشنهاد اصلاح یا الحاق تتمیم به قانون اساسی را پیشنهاد بدهد. شورایی متشکل از اعضای ثابت اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای نگهبان، سه نفر از اعضای هیأت وزیران، برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۰ نفر به انتخاب رهبری و مجموعه افرادی که در این اصل پیش‌بینی شده این امکان را دارند که اصلاح در قانون اساسی را پیش‌بینی کنند.»

امیرسالار داوودی تأکید می‌کند: «در ظاهر امر وقتی به این اصل نگاه می‌کنیم، تصور می‌شود که منظور از این اصل، اصلاحات جزیی است و راجع به حاکمیت یا ماهیت رژیم نخواهد بود؛ اما از آن جا که ماهیت نظام سیاسی ایران هم جزئی از مفاد قانون اساسی است، بنابراین این امکان وجود دارد که در مورد ماهیت رژیم هم این همه

پرسی صورت بگیرد.»

مع الوصف به گفته‌ی این حقوق‌دان، «نکته‌ی حائز اهمیت این است که ما در قانون اساسی یک سری اصول لایتغیر داریم، مثل اصل چهارم قانون اساسی که در آنجا اسلامی بودن نظام و نفی سکولاریزم را پیش‌بینی کرده و این موارد را جزو اصول لایتغیر تلقی کرده. بنابراین در هر حالتی جزء اسلامیت نظام، غیرقابل تغییر است و حتی با همه‌پرسی هم نمی‌توان آن را تغییر داد. هرچند قانون اساسی سند بالادستی یک رژیم و حاکمیت محسوب می‌شود، اما برخی از علمای حقوق اساسی نظر براین دارند که به هر حال، حقوق مردم بالاتر از قانون اساسی است. چه این که حتی بسیاری از حقوق مردم در قانون اساسی پیش‌بینی نشده باشد. طبعاً مردم این حق را دارند که تغییر ماهیت نظام را درخواست کنند. این که چرا مکانیزمی برای آن پیش بینی نشده، دلیلی بر فقدان این حق نخواهد بود.»

حقوق ما از مصاحبه‌شوندگان پرسید که با تعریف دقیق از مردم، حق اصلاح یا براندازی چگونه تعریف می‌شود؟

مهرانگیز کار می‌گوید: «متون فلسفی و سیاسی در این باره

اپوزیسیون و حق اعتراض و ابراز مخالفت سیاسی



قانونی و مسالمت‌آمیز باشد و طبعاً شیوه‌های مسلحانه یا شیوه‌های مبتنی بر انقلاب، شورش و نظایر آن جزو حقوق مردم نیستند و اساساً این موارد در حوزه حقوق تعریف نمی‌شوند. این موارد در حوزه رهایی اجتماعی تعریف می‌شوند، نمی‌توان گفت که این موضوعات حق مردم هستند.»

در چه شرایطی این امکان تغییر نظام به طور مثال، ارجاع به همه‌پرسی میسر می‌شود؟

مهرانگیز کار تن دادن نظام‌های غیر دموکراتیک به همه‌پرسی را به راحتی ممکن نمی‌بیند. او می‌گوید: «بعید است در نظام‌های غیر دموکراتیک بدون ریخت و پاش و آشوب و هرج و مرج، حکومتی تن به همه‌پرسی که برایش ریسک بالائی دارد، بسپارد. مگر این که اختلافات داخلی به درجه‌ای برسد و فشارهای مردمی نیز، که سطوح بالای حکومت متقاعد بشوند به این که شاید با تن دادن به همه‌پرسی، دست‌کم امنیت جانی داشته باشند و گرفتار انتقام‌جویی مردم نمی‌شوند.»

او به نقش رهبری اعتراض‌ها نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: «در همه حال در غیاب رهبری نیرومند برای ناراضیان، یک چنین انتقال بزرگ قدرت، نمی‌تواند به صورت صلح‌آمیز برگزار شود. با وجود رهبر نیرومندی که ناراضیان از او تبعیت کنند، باز هم بدون حضور نیروهای سازمان ملل متحد در جای ناظر بر صحت رفتارندوم، همه‌پرسی ممکن است در حکومت‌های غیردموکراتیک، تبدیل به نمایش قدرت حکومت به صورت همراه‌کننده‌ای بشود.»

کوروش زعیم اما از اساس «تغییر نظام» را جمله‌ی سازنده‌ای نمی‌داند. او می‌گوید: «آن سامانه‌ی مدیریتی کلان کشور که در قانون اساسی آینده تعریف می‌شود را می‌توانید نظام نوین بخوانید. کاربرد نام‌های کلیشه‌ای برای یک نظام حکومتی، به دید من، همراه‌کننده است. ما این نام‌ها را از گذشته‌ی خود و جهان به یاد می‌آوریم و دوست داریم آن‌ها را برای تغییر تکرار کنیم، در صورتی که در زمان‌های گذشته زندگی نمی‌کنیم و هیچ ایدئولوژی، تجربه یا تعریف تاریخ گذشته، ما را به آینده نمی‌رساند.» زعیم معتقد است که «همه‌پرسی، مردمی‌ترین روش معرفی یک سامانه‌ی مدیریتی کلان برای یک کشور است، به شرط اینکه همه‌پرسی مانند گذشته دستوری انجام نشود و مردم فرصت بسنده برای بحث و گفتگو درباره موضوع مورد همه‌پرسی در رسانه‌ها و مناظره‌ها و گفتگوها داشته باشند.»

فراوان است. اما از قرن بیستم به بعد که اعلامیه جهانی حقوق بشر تدوین و ارائه شد، مواد سی‌گانه‌ی اعلامیه به قدر کافی حقوق مردم را تعریف می‌کند. موادی از این اعلامیه به حق و تکلیف مردم در برابر آن نظام سیاسی که حقوق آن‌ها را نقض می‌کند، به روشنی توجه می‌دهد. به این مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر نگاه کنید:

ماده ۲۸: هر کس حق دارد برقراری نظم را بخواهد که از لحاظ اجتماع و بین‌المللی، حقوق و آزادی‌هایی را که در این اعلامیه ذکر شده، تأمین کند و آن‌ها را به مورد عمل بگذارد.

ماده ۲۹: الف) هرکس در مقابل آن جامعه‌ای وظیفه دارد که رشد آزاد کامل شخصیت او را میسر سازد.

ب) هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود، فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون، منحصرأ به منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی، در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع شده است.

پ) این حقوق و آزادی‌ها، در هیچ موردی نمی‌تواند بر خلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا شود.

ماده ۳۰: هیچ یک از مقررات اعلامیه‌ی حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه را از بین ببرد و یا در آن راه، فعالیتی کند.»

امیرسالار داوودی اما در پاسخ می‌گوید: «نمی‌دانم منظور شما از براندازی به چه معنایی است؟ اگر منظور از براندازی، تغییر حکومت است؛ بله! اصولاً مطالبه‌ی اصلاح در قوانین؛ چه قانون اساسی و چه سایر قوانین موضوعه، همچنین تغییر سیستم حکومت از حقوق ذاتی مردم است که می‌توان این حقوق را بر مبنای نفس رابطه‌ی بین مردم و حاکمیت برای آن‌ها در نظر گرفت ولی اگر بخواهیم براساس منابع داخلی بگوییم که اصلاح و تغییر حکومت، حق مردم هست؟ مطابق همین قانون اساسی فعلی مکانیزم‌هایی مثل همه‌پرسی برای مردم در نظر گرفته شده و یا به صورت معالواسطه امکان انتخاب نمایندگان مجلس را برایشان فراهم کنیم. چه خودشان و چه از طریق نمایندگان‌شان می‌توانند هم اصلاح کنند و هم تغییر حکومت را صورت دهند.»

این حقوق‌دان تأکید دارد: «اما بحث بر سر شیوه‌ها است، طبیعتاً شیوه‌های مربوط به این کار باید شیوه‌های



مژگان غفاری شیروان

در علم سیاست، مخالف سیاسی یا اپوزیسیون، به احزاب یا دیگر گروه‌های سازماندهی‌شده‌ی سیاسی گفته می‌شود که در تقابل و ضدیت با دولت یا حزب و گروه سیاسی حاکم بر یک کشور هستند و در راستای دست‌یابی به اهدافی در جهت مخالف هدف‌های حاکمان و صاحبان قدرت سیاسی تلاش می‌کنند.

مخالف یا اپوزیسیون در نظام‌های مختلف سیاسی

میزان پذیرش مخالفان سیاسی در کشورهای مختلف براساس نظام سیاسی حاکم بر آن کشور، متفاوت است. در نظام‌های سیاسی اقتدارگرا، مخالفان همواره سرکوب می‌شوند، اما اغلب حکومت‌های بر پایه‌ی لیبرال دموکراسی یا دموکراسی آزاد (که امروزه به نظام سیاسی غالب در جهان تبدیل شده است)، نه تنها حق حیات مخالف را به رسمیت می‌شناسند که گاه حتی از وجود اپوزیسیون استقبال می‌کنند.

یکی از مشخصه‌های اصلی نظام‌های سیاسی مبتنی بر لیبرال دموکراسی، برگزاری انتخابات آزاد، عادلانه و رقابتی بین احزاب سیاسی متعدد و متمایز است و در این نظام‌ها، حق برخورداری از آزادی‌های سیاسی برای تمامی افراد



جامعه محترم شمرده می‌شود. وجود این آزادی‌ها به افراد اجازه می‌دهد تا بدون اجبار و تحمیل، نوع حکومت دلخواه و نمایندگان خود را برای حضور در مجلس قانون‌گذاری انتخاب کنند و بتوانند آزادانه و بدون ترس از سرکوب به انتقاد از سیاست‌های دولت بپردازند، انجمن، سازمان یا حزب سیاسی تشکیل بدهند و به‌طور کلی در حکومت مشارکت داشته باشند. به این ترتیب، تکثرگرایی و حق حیات و آزادی مخالفان سیاسی در نظام لیبرال دموکراسی به رسمیت شناخته می‌شود.

حتی در بعضی حکومت‌های بر پایه‌ی لیبرال دموکراسی که با نظام پارلمانی اداره می‌شوند، موجودیت و حیات اپوزیسیون براساس قانون اساسی به رسمیت شناخته می‌شود. در این‌گونه حکومت‌ها، نمایندگان حزب اپوزیسیون در پارلمان، گروهی را تشکیل می‌دهند که از دولت حمایت نمی‌کنند و در بسیاری از موارد با سیاست‌های دولت مخالف‌اند. در کشورهای مانند بریتانیا، این گروه با تشکیل یک دولت سایه و انتخاب وزرا و مسؤولان دولت احتمالی حزب اپوزیسیون، همواره آماده‌ی به دست گرفتن قدرت هستند و براساس قانون می‌تواند به‌طور مستقیم بر عملکرد حزب حاکم نظارت داشته باشند و افکار عمومی را از جانب خود در جریان امور قرار دهد. این‌گونه اپوزیسیون در کشورهای که معمولاً دو حزب اصلی و مهم وجود دارد، مظهر حکومت احتمالی آینده است و این دو حزب به‌نوبت نقش حاکم و اپوزیسیون را برعهده می‌گیرند.

در بسیاری از کشورهای «توسعه‌نیافته» یا «در حال توسعه»، حتی اگر حکومت به ظاهر از زمره‌ی نظام‌های سیاسی مبتنی بر دموکراسی محسوب شود، اپوزیسیون یا مخالفان سیاسی، شرایط و حتی تعریف متفاوتی دارد. در چنان حکومت‌هایی اپوزیسیون در اغلب موارد به دسته‌ای از مخالفان سیاسی اطلاق می‌شود که در پی به‌زیر کشیدن قدرتمندان حاکم و براندازی نظام حکومتی کشور هستند. برای توصیف این نظام‌های حکومتی معمولاً از اصطلاح «شبه‌دموکراسی» یا حکومت‌های «نیمه دموکراتیک» استفاده می‌شود و منظور از آن، حکومتی است همزمان دارای بخشی از عناصر و مشخصه‌های هر دو نظام اقتدارگرا و دموکراتیک. در این نظام‌ها انتخابات برگزار می‌شود و احزاب سیاسی متعدد و به ظاهر متمایز در آن شرکت می‌کنند، اما حق برخورداری از آزادی‌های سیاسی چندان به رسمیت شناخته نمی‌شود و در بیشتر موارد آزاد و عادلانه بودن انتخابات نیز مورد تردید قرار می‌گیرد.

در سراسر دنیا، نمونه‌های متفاوتی از شبه‌دموکراسی وجود

دارد، اما در بیشتر این نظام‌ها، یک گروه یا حزب همواره حاکم وجود دارد. در بعضی موارد حتی احزاب مخالف هم در این حکومت‌ها اجازه‌ی فعالیت دارند و در انتخابات آزاد به رقابت می‌پردازند؛ اما گاهی حزب حاکم، با نوعی تقلب انتخاباتی قدرت را حفظ می‌کند؛ یا ممکن است انتخابات عادلانه باشند، اما کارزارهای انتخاباتی عادلانه نبوده باشند.

حق ابراز مخالفت سیاسی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر

«حق ابراز مخالفت و اعتراض سیاسی»، از جمله حقوقی است که هرچند در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و قوانین اساسی کشورها به‌طور مستقیم مورد اشاره قرار نگرفته، اما از چند حق اساسی به‌رسمیت شناخته‌شده‌ی بشری قابل استنباط است؛ این حقوق عبارت‌اند از: «حق آزادی تجمعات»، «حق آزادی انجمن‌ها» و «حق آزادی بیان».

«آزادی تجمعات»، حقی فردی است که براساس آن افراد می‌توانند گردهم آیند و ایده‌ها و عقاید خود را ابراز، ترویج و پی‌گیری نمایند و از آن دفاع کنند. این حق به‌عنوان یکی

از «حقوق بشر»، «حقوق سیاسی» و «آزادی‌های مدنی» به‌شمار می‌آید.

«آزادی انجمن‌ها»، حق افراد برای پیوستن یا ترک گروه‌ها (شامل اتحادیه‌ی تجاری، حزب سیاسی، گروه مذهبی، باشگاه ورزشی و...) به انتخاب شخصی فرد، و برای گروه‌ها، حق اقدام به کنش جمعی برای پی‌گیری منافع اعضاست. این حق، هم یک حق فردی است و هم حقی جمعی که از سوی تمام نظام‌های حقوقی مدرن و دموکراتیک مربوط به کشورهای مختلف، کنوانسیون‌های ۸۷ و ۹۸ «سازمان بین‌المللی کار» و اسناد مختلف حقوق بین‌الملل و حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است.

«آزادی بیان» عبارت است از حق بیان نظرات و عقاید خود، بدون ترس از برخورد دولت یا سانسور و یا تحریم اجتماعی. «آزادی بیان» صرف‌نظر از رسانه و ابراز مورد استفاده، شامل جستجو، دریافت و انتقال اطلاعات یا ایده‌ها و عقاید نیز می‌شود. مقدمه‌ی «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر»، عالی‌ترین آرزوی همگی انسان‌ها را پدید آمدن جهانی می‌داند که در آن تک‌تک انسان‌ها از آزادی بیان و عقیده برخوردار و از

ترس و نیازمندی رها شده باشند. بسیاری از اسناد و معاهدات بین‌المللی حقوق بشری آشکارا سه حق ذکرشده در بالا را در زمره‌ی حقوق اساسی بشری قرار داده‌اند؛ از آن جمله می‌توان به «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر» (به‌ویژه مواد ۱۸ تا ۲۰)، «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» (به‌ویژه مواد ۱۸ تا ۲۲) و «کنوانسیون حقوق بشر اروپا» (به‌ویژه مواد ۹ تا ۱۱) اشاره کرد. البته حقوق «آزادی تجمعات»، «آزادی انجمن‌ها» و «آزادی بیان» چه در اسناد نام‌برده و چه در معاهدات دیگر، همواره مشمول محدودیت‌هایی خاص شده‌اند.

به‌عنوان مثال، «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» در ماده‌ی ۲۰، بر ممنوعیت هرگونه تبلیغ برای جنگ و طرفداری و دعوت به تنفر ملی، نژادی یا مذهبی تأکید می‌کند.

در ماده‌ی ۲۱ این میثاق نیز اعمال محدودیت بر «آزادی تجمعات» در موارد ضروری مجاز شمرده شده است: «حق تشکیل تجمعات مسالمت‌آمیز به‌رسمیت شناخته می‌شود. اعمال این حق، نمی‌تواند تابع هیچ‌گونه محدودیتی شود،

نظامی می‌دانند که دموکراسی در آن تنها رویه‌ای نمایشی است.

اگر جمهوری اسلامی را تنها از لحاظ چگونگی برخورد با اپوزیسیون و مخالفان سیاسی بررسی کنیم، در نهایت باید اجباراً آن را از زمره‌ی نظام‌های اقتدارگرا و یا در حالت خوش‌بینانه‌تر از نوع شبه دموکراسی ارزیابی کنیم.

ایران از جمله کشورهایی بود که در سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸ میلادی) در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به اعلامیه‌ی حقوق بشر رأی مثبت داد. دولت ایران همچنین در سال ۱۳۴۷، «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» را امضا کرد و در سال ۱۳۵۴ آن را از تصویب مجلس گذراند و به این ترتیب خود را به آن متعهد ساخت. بعد از انقلاب سال ۵۷ هم دولت جمهوری اسلامی ایران، همچنان عضو این میثاق باقی مانده است؛ هرچند که رویکرد جمهوری اسلامی در بسیاری از موضوعات مانند «حق حیات»، «عدم تبعیض»، «حق محاکمه‌ی عادلانه»، «آزادی مذهب»، «حقوق مربوط به اقلیت‌ها»، «آزادی بیان»، «آزادی انجمن‌ها» و چند مورد دیگر، با اصول مندرج در میثاق مغایرت دارد.

در اینجا لازم است سه حق اساسی مورد بررسی در بخش گذشته، یعنی «حق آزادی تجمعات»، «حق آزادی انجمن‌ها» و «حق آزادی بیان» را در قوانین جمهوری اسلامی بررسی کنیم.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصول ۲۳، ۲۴ و ۱۷۵ به «آزادی عقیده و بیان» می‌پردازد. براساس اصل ۲۳، «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای، مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.»؛ اصل ۲۴ می‌گوید «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن‌که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد.» و اصل ۱۷۵ بر تأمین آزادی بیان و نشر افکار در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران تأکید می‌کند، البته با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور.

قانون اساسی جمهوری اسلامی، برخلاف قوانین بین‌المللی، «آزادی بیان» را تنها در محدوده‌ی نشریات، مطبوعات و صداوسیما مطرح و آن را مشروط به رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور کرده است. شروطی که به‌طور دقیق تعریف نشده‌اند و راه را برای نقض «آزادی بیان» از راه تفسیرهای مختلف باز می‌گذارند. قانون اساسی جمهوری اسلامی برخلاف اسناد بین‌المللی حقوق بشر، تنها به وجهی جزئی از حق آزادی بیان پرداخته و وجه کلی آن را که عبارت است از «حق بیان نظرات و عقاید، بدون ترس از برخورد دولت یا سانسور و تحریم اجتماعی»، در نظر نگرفته است.

در زمینه‌ی «آزادی انجمن‌ها»، اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گوید: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند؛ مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهور اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.»

در مورد این حق نیز می‌بینیم که شرایط اعمال شده از سوی جمهوری اسلامی بر آن، ورای اصول اسناد بین‌المللی حقوق بشر و در مواردی حتی ناقض آنهاست. به عنوان مثال می‌توان به ترکیب «اقلیت‌های دینی شناخته‌شده» در این اصل اشاره کرد که در واقع این حق اساسی بشری را در مورد دیگر اقلیت‌های دینی مانند بهائیان نقض می‌کند. (در اصل ۱۳ قانون اساسی تنها ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی به‌عنوان اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته شده‌اند.) علاوه بر این، در قوانین دیگر همچون «قانون نحوه‌ی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی»، بار دیگر محدودیت‌های فراوان در مورد افراد مجاز به تشکیل یا عضویت در احزاب، اعمال و این حق اساسی نقض شده است.

در رابطه با «آزادی تجمعات»، در اصل ۲۷ قانون اساسی آمده: «تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن‌که مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است.»

در این مورد، تفاوت چندانی با اسناد بین‌المللی حقوق بشر به چشم نمی‌خورد، اما این اصل در عمل در نظام جمهوری اسلامی به اجرا در نمی‌آید و در سال‌های اخیر، برخوردهای قهرآمیز حکومت با بسیاری از تجمعات مسالمت‌آمیز، از عدم پایبندی نظام به این اصل قانون اساسی و حق اساسی بشری حکایت دارد.

بررسی رویکرد جمهوری اسلامی به این سه حق در قانون اساسی و دیگر قوانین اجرایی کشور همچون «قانون نحوه‌ی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی»، «قانون جرم سیاسی» و دیگر قوانین مربوط به آزادی‌های سیاسی و مدنی، به‌وضوح از نقض این حقوق حتی در چهارچوب قوانین خبر می‌دهد. از سوی دیگر، با بررسی عملکرد حکومت جمهوری اسلامی در نزدیک به چهار دهه‌ی گذشته می‌بینیم که حتی این قوانین ناقص نیز به درستی اجرا نشده و نقض روزافزون حقوق شاخصه‌ی «حق آزادی ابراز مخالفت سیاسی» را رقم زده‌اند.



جز آن‌چه بر طبق قانون مقرر شده و در یک جامعه‌ی دموکراتیک برای مصالح امنیت ملی، ایمنی عمومی یا نظم عمومی و یا برای حمایت از سلامت، اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران ضروری باشد.»

در هر حال، اعتراض و ابراز مخالفت سیاسی لزوماً با خشونت یا نوعی تهدید برای مصالح امنیت ملی و ایمنی عمومی همراه نیست. ابراز مخالفت سیاسی لزوماً نافرمانی مدنی هم محسوب نمی‌شود، زیرا اغلب اعتراضات سیاسی ملازم با نقض قوانین کشور نیستند. اعتراضات سیاسی یا حتی مبارزات از طریق «مقاومت بدون خشونت» یا «مقاومت مدنی» اغلب ممکن است از سرشت حمایت مثبت از یک نظم دموکراتیک و برپایه‌ی قانون اساسی برخوردار باشند. این اتفاقی است که برای مثال در هنگام شکل‌گیری مقاومت در برابر یک کودتای نظامی روی می‌دهد؛ یا در مورد امتناع رئیس یک دولت از واگذاری جایگاهش پس از شکست در انتخابات، که این هم تا حدودی مشابه با کودتاست.

حق حیات و آزادی مخالفان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از یک‌سو در اصل ششم بر اداره‌ی امور کشور با اتکا به آراء عمومی و رأی‌گیری برای انتخاب رئیس‌جمهوری، نمایندگان مجلس... تأکید می‌کند و از سوی دیگر در اصل پنجم به موضوع ولایت فقیه پرداخته و در اصل یک‌صد و هفتم فقیه واجد شرایط منتخب از سوی مجلس خبرگان را به‌عنوان رهبر جمهوری اسلامی معرفی می‌کند؛ رهبری با وظایف و اختیارات فرای دیگر مقامات و نهادهای سیاسی.

برخی از تحلیل‌گران و کارشناسان سیاسی با توجه به اصول نام‌برده و بسیاری از ویژگی‌های آشکار حکومت جمهوری اسلامی، نظام سیاسی کنونی ایران را از زمره‌ی نظام‌های شبه‌دموکراتیک می‌دانند.

اما سیاست‌مداران و کارشناسان سیاسی وابسته به جمهوری اسلامی، با استناد به عبارت «میزان، رأی مردم است» از آیت‌الله خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، این نظام را دموکراسی یا مردم‌سالاری دینی می‌خوانند و با تکیه بر انتخاب اعضای مجلس خبرگان از سوی مردم در انتخابات همگانی، انتخاب رهبر را نیز که از سوی مجلس خبرگان انجام می‌شود، پیرو سازوکاری دموکراتیک می‌دانند.

از سوی دیگر اما، منتقدان نظام حاکم بر ایران، آن را به نقض اصول دموکراسی متهم می‌کنند و مخالفان جمهوری اسلامی نیز آن را به‌تمامی اقتدارگرا و دیکتاتوری دینی و

حق برگزاری تجمع و تظاهرات در قوانین ایران



سعید آگنجی

طبق اصل ۲۷ قانون اساسی افراد، گروه‌ها و احزاب از حق آزادی تجمع و تظاهرات برخوردار هستند، اما در ایران همواره نگاهی امنیتی به تجمع‌ها و تظاهرات گروه‌ها و احزاب، دیده می‌شود. مصاحبه‌ی زیر با دنا دادبه کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل و عضو کانون پاراگال (مشاور حقوقی) ایالت تگزاس در مورد حق آزادی تجمع و حق تظاهرات است.

طبق اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اجتماعات و راهپیمایی‌های بدون سلاح به شرط آنکه محل مبانی اسلام نباشد آزاد است اما شاهد هستیم که دستگاه‌های امنیتی و نظارتی در ایران تقریباً با هرگونه تجمع اعتراضی، مخالفت می‌کنند. دلیل این امر چه می‌تواند باشد و آیا چنین ممانعتی، فراقانونی یا غیرقانونی است؟

اصل ۲۷ قانون اساسی ایران یکی از اصول حقوق بشر محسوب می‌شود که بسیاری از حقوق‌دانان معتقدند تا حدی شبیه ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر است. ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر عنوان می‌کند: «هر شخص حق دارد از آزادی تشکیل اجتماعات، مجامع و انجمن‌های مسالمت‌آمیز بهره‌مند شود و هیچکس را نباید به شرکت در هیچ اجتماعی مجبور کرد.»

به اعتقاد من اما بزرگ‌ترین تفاوت این اصل با ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر محدود کردن آن به عدم حمل سلاح و اخلاص مبانی اسلام است. شاید بتوان گفت محدودیت حمل سلاح توسط افراد به دلیل امنیت اجتماعی شهروندان

در نظر گرفته شده و تناقضی با حقوق شهروندی ندارد اما عنوان کردن عبارت «عدم اخلاص در مبانی اسلام» مفهوم بسیار وسیعی دارد و دقیقاً به همین دلیل است که دولت جمهوری اسلامی از همین تفسیر موسع سوءاستفاده کرده و با تشکیل هر گونه تجمع برخورد قهری می‌کند.

از سوی دیگر شاهد هستیم که دولت، با بسیاری از تجمعات دیگر نیز مانند تجمعات کارگری و یا معلمان نیز برخورد قهری داشته و مانع ایجاد آن‌ها می‌شود و این در حالی است که تجمعات معلمان و کارگران مبانی اسلام را مختل نمی‌کند و حمل سلاحی هم در کار نیست. این‌جاست که مستمسک برخورد دولت را باید در قوانین دیگر جست و جو کرد.

تبصره دو از ماده شش قانون تشکیل احزاب مصوب سال ۱۳۶۰ عنوان می‌کند: «برگزاری راهپیمایی‌ها با اطلاع وزارت کشور بدون حمل سلاح در صورتی که به تشخیص کمیسیون ماده ۱۰ محل مبانی اسلام نباشد و نیز تشکیل اجتماعات در میادین و پارک‌های عمومی با کسب مجوز از وزارت کشور



آزاد است.»

کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب شامل نماینده دادستان کل کشور، نماینده شورای عالی قضایی، نماینده وزارت کشور و دو نماینده به انتخاب مجلس شورای اسلامی است. به نظر می‌رسد منوط کردن مجوز تجمعات به نظر مثبت این کمیته و سوءاستفاده از تفسیر موسع اصل ۲۷ قانون اساسی، مهم‌ترین دلایل برخورد قهری دولت با برگزاری هرگونه تجمع در جامعه است.

چرا حکومت ایران از تجمعات و تظاهرات گسترده‌ی گروه‌ها یا احزاب ترس دارد و این حرکت‌ها را امنیتی برداشت می‌کند؟

واقعیت این است که دولت جمهوری اسلامی در جایی که منفعت سیاسی خود را در خطر ببیند به بهانه‌ی دلایل امنیتی با تجمعات مردمی برخورد می‌کند. ترس دولت از احتمال ناتوانی، ناکارایی و یا تضعیف حکومت باعث می‌شود واکنش

مثبتی به وقوع تجمعات نداشته باشد؛ کما این که شاهد هستیم در بسیاری موارد این که یک راهپیمایی ممکن است عبور و مرور یا نظم عمومی شهر را در یک منطقه به هم بریزد یا موجب حرکت‌های متقابل برخی اقشار مردم شود، مبنای عدم صدور مجوز قرار گرفته است که به نظر می‌رسد این تفسیر، محدود کننده و ناقض صریح حقوق شهروندی مردم باشد.

تفاوت حق آزادی تجمع و تظاهرات در جوامع دموکرات با حکومتی مانند ایران چیست و برخوردهای قانونی که با شهروندان صورت می‌گیرد، چه تفاوت‌هایی دارد؟

در مقایسه کشور ایران با کشورهای دموکراتیک نظیر کشورهای اروپایی و آمریکا شاهد دو تفاوت اساسی از منظر قانون‌گذاری و اجرایی هستیم. اولین تفاوت کشور ایران با کشورهای دیگر نظیر آمریکا و کشورهای اروپایی این است که اصل آزادی بیان و آزادی شرکت در تجمعات در قوانین اساسی این کشورها منوط به احراز شرط دیگری نشده است. این بدین معنی است که این حق به عنوان یکی از اساسی‌ترین حقوق شهروندی محترم شمرده شده و دایره آن محدود به تصمیم‌گیری کمیسیون، سازمان یا نهاد دولتی ثالثی نشده است. تفاوت دیگر این است که در صورت وقوع آن در جامعه ضمن این که برخورد قهری نیروهای امنیتی دولت را نمی‌بینیم، حمایت نیروهای امنیتی دولت را نیز برای امنیت شرکت‌کنندگان نیز شاهد هستیم.

آیا در قوانین ایران آزادی اعتراض به حکومت مستقر، به رسمیت شناخته شده است؟

در قوانین موضوعه ایران آزادی تجمعات فقط در اصل ۲۷ قانون اساسی اشاره شده است و در این اصل و یا دیگر قوانین موضوعه ایران هیچ اشاره‌ای به آزادی تجمعات اعتراضی علیه دولت نشده است. واقعیت این است که نظر حقوق‌دانان طرفدار حکومت و قضات دادگستری ایران بر این است که همین اصل ۲۷ یعنی حق آزادی اجتماع، جزء حقوق غیرقابل تعلیق نیست و در شرایط متعددی می‌تواند قابل تعلیق باشد.

این بدین معنی است که در صورتی که یک خطر عمومی موجودیت حکومت را تهدید کند، از سوی دولت این طور برداشت میشود که موجودیت و امنیت ملت نیز تهدید شده است و همین موضوع باعث رفتار قهری دولت میشود. تجربه نشان داده است که همین موضوع اصلی‌ترین دلیل سرکوب اجتماعات از سوی دولت و در نهایت بازداشت تجمع‌کنندگان بوده است.

آیا تجمعات اعتراضی مردم در قوانین موضوعه ایران جرم‌انگاری شده است؟

بله. تجمعات اعتراضی مردم علیه دولت زیر مجموعه جرم سیاسی محسوب می‌شود. جرم سیاسی پس از ۳۸ سال گذشت از انقلاب اسلامی تعریف شد و به تصویب مجلس شورای نگهبان رسید. قانون جرم سیاسی مصوب سال ۱۳۹۵ مقرر می‌کند که جرایم مصرح در ماده دو این قانون چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب، قصد ضربه‌زدن به اصل نظام را داشته باشد، جرم سیاسی محسوب می‌شود.

یکی از موارد مطرح شده در ماده دو این قانون، جرائم مندرج در بندهای (د) و (هـ) ماده ۱۶ قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی است. موضوع بندهای (د) و (هـ) ماده ۱۶ نقض آزادی‌های مشروع افراد جامعه و شایعه‌پراکنی است. با نگاهی اجمالی بر ماده دو قانون جرم سیاسی و بندهای مطروحه قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی درمی‌یابیم تجمعات اعتراض‌آمیز شهروندان علیه دولت زیر مجموعه این قانون قرار می‌گیرد و عنوان جرم سیاسی به خود می‌گیرد.

این در حالی است که قانون‌گذار در بند دو همین قانون، به صراحت اعلام کرده است برگزاری اجتماعات یا راهپیمایی‌های غیر قانونی جرم سیاسی محسوب شده و مرتکب، به حبس از شش تا دو سال یا اجبار به اقامت در محل معین یا منع از اقامت در محل معین از دو تا سه سال و محرومیت از حقوق اجتماعی به مدت پنج سال محکوم می‌شود.

آیا حکومت ایران به تظاهرات‌ها و تجمعات نگاه قومیتی، مذهبی و سیاسی دارد یا خیر؟

بدیهی است که عوامل قومیتی، مذهبی و سیاسی یکی از مهم‌ترین دلایل رفتار قهری دولت در برخورد با تجمعات

است. دولت جمهوری اسلامی از پس از انقلاب اسلامی تا به حال مجوز هیچ یک از تجمعات اعتراضی قومیتی و مذهبی را صادر نکرده است و در صورت ایجاد تجمع سعی در سرکوب آن‌ها داشته است.

این در حالی است که قانون جرم سیاسی مصوب سال ۱۳۹۵ به صراحت بر عوامل قومیتی و مذهبی اشاره کرده است. ماده چهار این قانون عنوان می‌کند در صورتی که افراد یا گروه‌ها تلاش برای ایجاد یا تشدید اختلاف بین مردم در زمینه‌های دینی، مذهبی، فرهنگی و نژادی کنند، عنوان فعالیت آن‌ها جرم سیاسی است و مرتکب، به حبس از شش تا دو سال یا اجبار به اقامت در محل معین یا منع از اقامت در محل معین از دو تا سه سال و محرومیت از حقوق اجتماعی به مدت پنج سال محکوم خواهد شد.

به نظر شما قوانین موجود چگونه باید اصلاح شوند تا حق اعتراض و تجمع شهروندان به رسمیت شمرده شود؟

از آنجایی که تجمعات اعتراضی بدون مجوز در قانون جدیدی جرم سیاسی تصریح شده است، باید گفت این قانون خالی از نقص نیست. یکی از نقص‌های پایه‌ای این قانون این است که در جای جای قانون جرم سیاسی عنوان شده است هر گونه اقدام علیه نص نظام، از مصادیق جرم سیاسی نیست. این بدین معنی است که این قانون، جرم سیاسی را از جرمی که در قوانین دنیا به اقدام علیه حاکمیت‌ها و نظام‌ها اطلاق شده است، به جرایمی در حد نقد مقامات و افراد و اشخاص فروکاسته است. در حالی که نقد افراد و اشخاص در راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز اساساً جرم نیست که مصداق جرم سیاسی داشته باشد.

از سوی دیگر همین قانون در جای دیگر عنوان می‌کند برگزاری راهپیمایی و تجمعات بدون مجوز از مصادیق جرم سیاسی است. حال سوال این است که اگر دلیل برگزاری تجمع و یا راهپیمایی نقد دولت و یا مقامات دولتی باشد تکلیف چیست؟ واقعیت این است که در صورت وقوع تجمع اعتراض‌آمیز در نقد شخص یا اشخاص یا اقدامات حکومتی، این اقدام از سوی دولت، اقدام علیه نص نظام تلقی میشود و همین موضوع برگزاری تجمع و راهپیمایی را از دایره جرم سیاسی خارج می‌کند و به سمت و سوی جرم‌انگاری در قانون مجازات اسلامی می‌برد و همان گونه که شاهد هستیم باعث صدور احکام سنگین توسط قضات دادگستری می‌شود.



بهرنگ زندی

رویکرد انگلیسی قانون کار ایران به حق اعتصاب

کارگران هزینه‌ای به بهانه جان خود برای شرکت در اعتصابات کارگری داده‌اند.

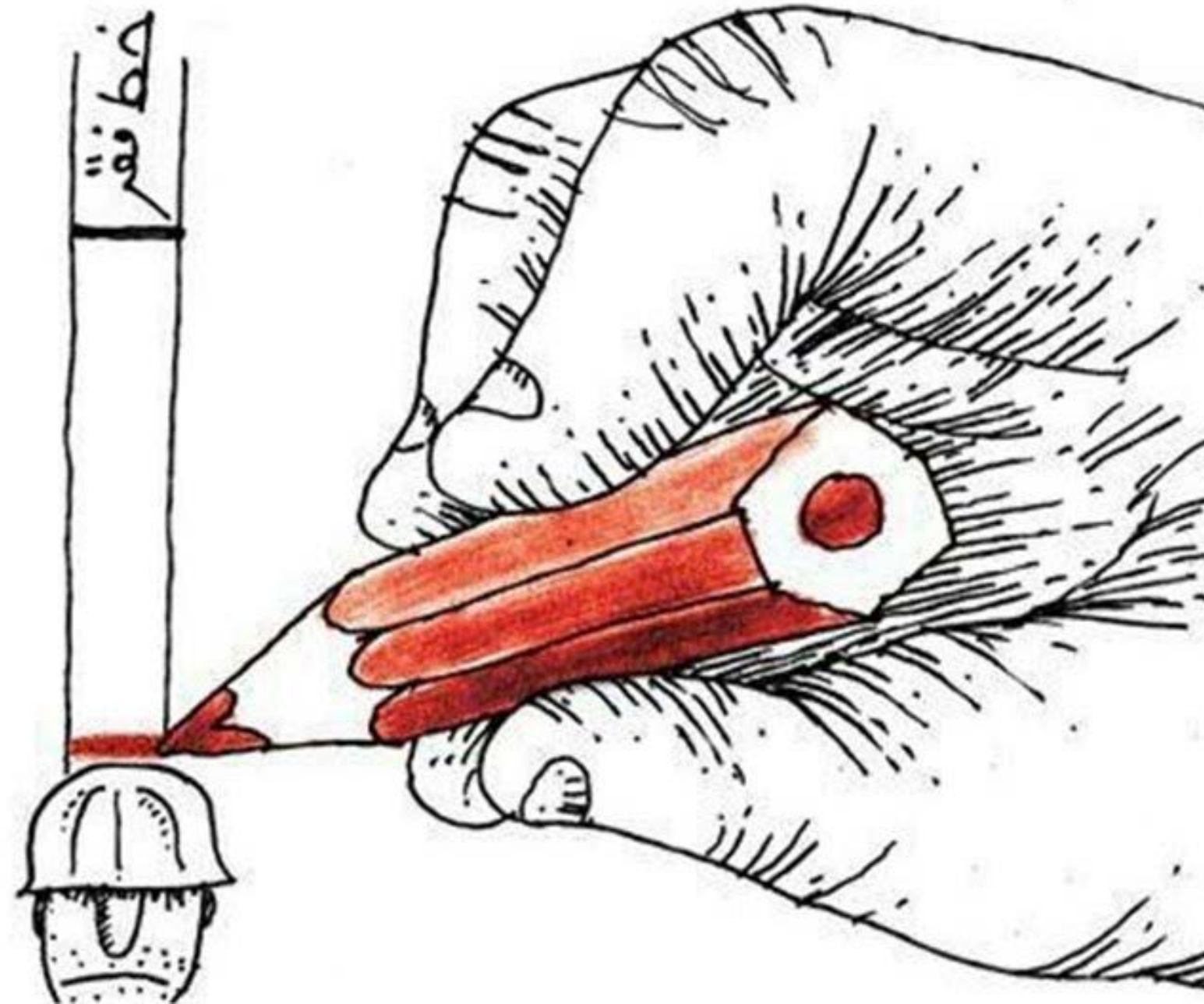
اعتصاب به عنوان یک شکل از اعتراض مدنی، نتیجه‌ی مستقیم اختلاف کارفرما و کارگران بر سر مسائل کار است که در کشورهایی که قوانین آن حق اعتصاب را به رسمیت می‌شناسد، به عنوان آخرین ابزار نیروی کار برای به دست آوردن مطالبات و حقوق خود مورد استفاده قرار می‌گیرد. به دلیل عدم وجود تشکل‌های مستقل کار در

اگر چه یکی از عوامل پیروزی انقلاب ایران در بهمن ۱۳۵۷ اعتصاب کارگران نفت بود، اما بعد از نزدیک به چهار دهه از انقلاب، حق اعتصاب در قوانین ایران به رسمیت شناخته نشده است. از کشته شدن ده‌ها کارگر در اعتصاب کارخانه‌ی جهان چیت کرج در سال ۱۳۵۰ تا کشته شدن کارگران مس خاتون آباد در سال ۱۳۸۲،

ایران است و با عبارات کلی دست مجری قانون را در سلیقه‌ای اجرا کردن آن باز گذاشته است.

با وجود عدم وجود حق اعتصاب در قوانین ایران، در بیست و نهم بهمن ۱۳۹۳، با تلاش‌های صورت گرفته از طرف کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های صنفی (ITUC)، سازمان جهانی کار (ILO) به صورت رسمی کنوانسیون ۸۷ این سازمان را مبنی بر رعایت آزادی اجتماعات و حق اعتصاب برای تمام کشورهای عضو (از جمله جمهوری اسلامی ایران) الزامی عنوان کرد. بر اساس مفاد اعلامیه سازمان جهانی کار در مورد اصول و حقوق بنیادین کار، کلیه اعضای این سازمان حتی اگر کنوانسیون ۸۷ این سازمان را به تصویب نرسانده باشند، موظف هستند بر اساس تعهدی که مبتنی بر عضویت‌شان است حقوق ذکر شده در این کنوانسیون را اجرا کنند. اما پس از گذشت نزدیک به سه سال از این قانون که جمهوری اسلامی نیز ملزم به اجرای آن است، نه تنها پیشرفتی در وضعیت حقوق نیروی کار در ایران حاصل نشده بلکه وضعیت نیروی کار شکننده‌تر شده است. با باز بودن دست کارفرمایان در قانون کار و قراردادهای دسته جمعی کار در چند سال گذشته مسأله‌ی مجازات اعتصاب در برخی از قراردادهای کار ایران لحاظ شده است. در قراردادهای کار خرداد ماه ۱۳۹۴ که از طرف کارفرما و شرکت‌های پیمانکاری در فاز ۱۵ و ۱۶ عسلویه با کارگران بسته شده، مسأله‌ی مجازات اعتصاب یکی از مواد قرارداد است. در بند چهارم این قرارداد به صراحت آمده است که: «پرداختی حقوق با واریزی کارفرما به این شرکت (پیمانکار) است و در صورت هرگونه اعتصاب (به کارگر) بدون دادن حق و حقوق تسویه داده می‌شود.»

تجربه‌ی پیروزی انقلاب ۵۷ با دخالت فعالانه‌ی اعتصاب کارگران نفت موجب شده که قانون‌گذاران و دولت‌ها در ایران به مسأله‌ی اعتصاب با ساز و کار حقوقی و قانونی نگاه نکنند. دولت به عنوان بزرگ‌ترین کارفرمای اقتصادی و اختصاص بالاترین درآمد از بخش تولید و خدمات به خود، به مسأله‌ی اعتصاب کارگران به عنوان یک تهدید سیاسی و اقتصادی نگاه می‌کند. شاید از این روست که روند به رسمیت شناختن حق اعتصاب در قوانین ایران، کند و در جاهایی متوقف شده است.



که اختلاف ادامه دارد، کارگاه را به هر نحوی که مقتضی بداند به حساب کارفرما اداره کند.»

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز وضع بر همین منوال است. در تمامی ۱۷۷ اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی نه تنها حق اعتصاب به رسمیت شناخته نشده، بلکه کوچک‌ترین اشاره حقوق نیز به آن نشده است. اگر چه در دو اصل ۲۶ که مربوط به تشکیل و فعالیت انجمن‌های صنفی و اصل ۲۷ که مربوط به اجتماعات است، حق اعتراض به رسمیت شناخته شده، اما خود این دو اصل نیز از اصول مسکوت مانده در اجرای قوانین در

ایران، اعتصاب نیروی کار به تنها قدرت متصور برای آن‌ها تبدیل شده است.

در نظام حقوقی کشورها در مورد حق اعتصاب عمدتاً دو رویکرد حداکثرگرا و حداقل‌گرا حاکم است. در رویکرد حداکثرگرا که مبتنی بر قوانین مدنی فرانسه است، حق اعتصاب از حقوق بنیادین کارگران است و در رویکرد حداقل‌گرا که مبتنی بر حقوق مدنی انگلستان است، اگر چه اعتصاب کارگران از دایره مجازات خارج شده، اما هنوز به عنوان حق بنیادین آن‌ها به رسمیت شناخته نشده است. قانون‌گذاران در ایران نسبت به حق اعتصاب رویکرد حداقل‌گرا دارند.

حق اعتصاب از محدود حق‌هایی در قوانین است که تلقی یکسانی از آن به عنوان حق بنیادین بشر صورت نگرفته است. کارفرما آن را به عنوان امری مخرب در کسب و کار و تجاوز به حقوق خود تلقی می‌کند و نیروی کار آن را حق بنیادین خود در مطالبه حقوق خود در محیط کار می‌داند. اما آنچه که ظاهراً در قوانین امروز ایران وزنه‌ی سنگین‌تری دارد، برداشت کارفرما از حق اعتصاب است. مستقل از اینکه در منشور جهانی حقوق بشر و قوانین مدنی کشورهای چون فرانسه و آلمان و کنوانسیون ۸۷ سازمان بین‌المللی کار حق اعتصاب به رسمیت شناخته شده، اما در قوانین مدنی و عمومی ایران این حق هیچ گونه جایگاهی ندارد.

تاریخ قانون کار در ایران نشان می‌دهد که تنها در قانون کار مصوب سال ۱۳۳۷ حق اعتصاب در قانون به رسمیت شناخته شده است. قانون کار مورد تصویب مجلس وقت در سال ۱۳۳۷ اگر چه نسبت به قانون کار فعلی کم حجم تر بود اما مواد قانونی آن صریح تر و روشن تر از قانون کار فعلی بوده است.

در تمام ۲۰۳ ماده قانون کار جمهوری اسلامی ایران، مصوب دوم مهرماه ۱۳۶۸، از کلمه اعتصاب استفاده نشده است. در فصل ۱۱ این قانون که مربوط به جرایم و مجازات‌هاست، هیچ ماده‌ی قانونی در مورد مجازات اعتصاب پیش‌بینی نشده و در فصول دوم، سوم و چهارم قانون کار که مربوط به شرایط قرارداد کار است، مجازاتی در مورد اعتصاب کارگران گنجانده نشده است. برخی از حقوق‌دانان در ایران معتقد هستند که حق اعتصاب در قانون کار ایران به صورت ضمنی و محافظه‌کارانه از طرف

قانون‌گذار مورد پذیرش واقع شده است. آن‌ها با اشاره به ماده ۱۴۲ و ۱۴۳ در مورد تعطیلی کارگاه‌ها معتقد هستند که بیان حقوقی طرفین دعوا در این دو ماده‌ی قانونی، خود نشانه‌ای از به رسمیت شناختن حق اعتصاب است. اما آنچه که این بخش از حقوق‌دانان در نظر نمی‌گیرند این است که در این دو ماده نه تنها صحبتی از به رسمیت شناختن حق اعتصاب نشده است بلکه دولت می‌تواند به صورت مستقیم نقش اعتصاب‌شکن را به نفع کارفرما بازی کند. در بخشی از ماده ۱۴۳ قانون کار صراحتاً اشاره شده است که: «در صورت لزوم هیئت وزیران می‌تواند مادام

دو شعر از لدو ایوو، شاعر برزیلی



محسن عمادی / مترجم

لدو ایوو در سال ۱۹۲۴ در شهر شمالی ماسیو به دنیا آمد. شانزده ساله بود که به رسیفه آمد و در آنجا در رشته‌ی حقوق تحصیل کرد. بعد از آن به ریو د ژانرو رفت و با آغاز دیکتاتوری نظامی در برزیل عازم تبعید شد و در کشورهای مختلف اروپایی زندگی کرد. پس از پایان دوره‌ی دیکتاتوری به برزیل برگشت. آثار داستانیوفسکی، جین استین، موپاسان و رمبو را لدو به پرتغالی برگرداند. لدو در سال ۲۰۱۲ در سویل جان داد.

محسن عمادی، شاعر و مترجم ایرانی مقیم مکزیک، این دو شعر را به فارسی برگردانده است.

۱

هر روز به ماسیو باز می‌گردم.

می‌ایم

در قایق‌های گم‌شده،

در قطارهای تشنه،

در هواپیماهایی کور

که فقط شب‌هنگام فرود می‌آیند.

بر دکه‌های سواحل سفید

خرچنگ‌ها می‌گذرند.

رودهای شکر می‌دود

میان سنگ‌های کوچه‌ها،

شیرین روان می‌شود

از گونی‌های انباشته در آسیاب نیشکر

و خون کهنه‌ی کشتگان را عیان می‌کند.

به محض رسیدن

به سمت مسافرخانه می‌روم.

در شهری که اجداد من

در گورستان‌های دریانوردان‌اش آرام می‌گیرند.

حالا تنها مجانین کودکی‌ام زنده‌اند و

چشم به راه من‌اند.

تمامشان مرا می‌شناسند و

سلام‌ام می‌گویند،

غرغرکنان

با اداهای موهن و لالایی.

در همان حدود، در سربازخانه

شیپور گوشخراش

غروب خورشید را از شبِ پرستاره جدا می‌کند.

پشتِ بارها

تن‌های بی‌جان مجنون

می‌رقصند و آواز می‌خوانند.

هله‌لویا! هله‌لویا!

فراسوی بخشش،

نظم جهان

چنان شمشیری می‌درخشد.

و باد اقیانوس

چشم‌هایم را

از اشک پر می‌کند.

۲

فقرا سفر می‌کنند.

در ایستگاه‌های اتوبوس

مثل غازها، گردن‌هاشان را بالا می‌گیرند

تا علامت‌های ماشین‌ها را نگاه کنند.

و نگاه‌شان

از جنس نگاهِ کسانی‌ست که می‌ترسند چیزی از دست بدهند:

کیفی که یک رادیوی قوه‌ای در آن است،

یک ژاکت که رنگ سرما دارد به روزی بی‌رویا

ساندویچ سوسیسی در کفِ کیف

و آفتاب حومه،

و گرد و خاک

آن دورترک‌های پل‌های سر راه.

میان همه‌می بلندگوها و سر و صدای اتوبوس

می‌ترسند سفر از دستشان برود

سفری پنهان در ابرو مه برنامه‌ی ساعات حرکت.

اما آن‌ها که روی صندلی‌ها خوابشان می‌برد

هراسان بیدار می‌شوند،

هرچند کابوس، خود امتیازی ویژه است

برای کسانی که گوش و ملالِ روان‌کاوان را

خوراکی مهیا می‌کنند

در اتاق‌هایی ضدعفونی‌شده

عین پنبه‌ای که بینی مردگان را می‌بندد.

در صف‌ها، فقرا،

هوایی سنگین را به خود در می‌کشند

که محصول هراس و بی‌قراری و اطاعت است.

چه مضحک‌اند فقرا!

و چطور بویشان، حتی از دوردست‌ها مزاحم است!

تصوری از آداب ندارند

هیچ نمی‌دانند در اجتماع چطور رفتار کنند

انگشت آلوده به نیکوتین

چشم ملتهبی را لمس می‌کند

که از خواب

فقط قطره اشکی برایش مانده‌است.

یک قطره شیر

از پستانی آویزان و متورم

بر دهان کوچکی می‌چکد

که به گریه عادت کرده‌است.

در ایستگاه

این‌ها می‌آیند و می‌روند، می‌پرند و

کیف‌ها و بسته‌هاشان را سرکشی می‌کنند

در باجه‌ها پرسش‌هایی دارند بی‌اهمیت

پیچ‌چکنان حرف‌های مرموز می‌زنند

به صفحه‌ی اول مجله‌ها خیره می‌شوند

با حال و هوایی هراسان

انگار راه دالان حیات را نمی‌شناسند.

این آمدن و رفتن برای چه؟

این لباس‌های عجیب و غریب

این زردی‌های روغن نخل که منظره‌ی لطیف را قبیح می‌کند

منظره‌ی مسافرانی که مجبورند

این همه بوهای مزاحم را تحمل کنند

و آن چیزهای قرمز جیغِ بازار مکاره‌ی ده؟

فقرا رسم سفر نمی‌دانند، آداب لباس پوشیدن را.

حتی بلد نیستند زندگی کنند: هیچ تصویری از آرامش ندارند

هرچند بعضی‌هاشان تلویزیون هم دارند

در حقیقت،

فقرا حتی نمی‌دانند چطور بمیرند:

معمولن به مرگ زشت و کم‌تجملی می‌میرند.

در هر گوشه جهان

مزاحم مسافران نگون‌بختی می‌شوند

که جای ما می‌نشینند

با این‌که ما همیشه نشسته‌ایم

و آن‌ها پیاده سفر می‌کنند.

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر

ایران/ محمود امیری مقدم

سر دبیر این شماره: کامبیز غفوری

تماس با مجله: mail@iranhr.net

